



دیوان ابوالفرج رونی



تصحیح
دکتر مریم محمودی



دیوان ابوالفرج رونی

ابوالفرج بن مسعود

مقدمه ، تصحیح و تعلیقات

دکتر مریم محمودی



سرشناسه	ابوالفرج رونی، ابوالفرج بن مسعود، قرن ۵ ق.
عنوان قراردادی	دیوان
عنوان و نام پدیدآور	دیوان ابوالفرج رونی / مقدمه، تصحیح و تعلیقات مریم محمودی.
مشخصات نشر	تهران: نشر سخن، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	هشتاد و دو، ۴۰۴ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۶۸-۴
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	شعر فارسی - قرن ۵ ق.
موضوع	Persian poetry - 11th century
شناسه افزوده	محمودی، مریم، ۱۳۵۰ - مصحح، مقدمه نویس.
رده بندی کنگره	PIR۴۵۴۲
رده بندی دیویی	۸۵۱/۲۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۸۲۶۲۹۲



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

Instagram.com/sokhanpublication

Telegram.me/sokhanpub

دیوان ابوالفرج رونی

ابوالفرج بن مسعود

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر مریم محمودی

چاپ اول: ۱۳۹۸

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۶۸-۴

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

به نام خدا

سرآغاز

مهمترین و گرانبهاترین میراث فرهنگی و علمی ما با پیشینه‌ای طولانی در قالب نسخه‌های خطی در اختیار ما قرار گرفته است. احیای این میراث گرانبها با شیوه‌های علمی و تصحیح و نشر آنها یکی از مهمترین دغدغه‌های فرهنگی و علمی است و از جمله اصیل‌ترین پژوهش‌های رشته زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌رود. برخی از مهمترین دستاوردهای تصحیح متون را می‌توان چنین برشمرد:

۱. احیای میراث فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی؛

۲. برقراری پیوند علمی و فرهنگی این روزگار و دوره‌های پیشین؛

۳. فراهم آوردن مقدمات و شرایط لازم برای سایر تحقیقات در رشته زبان و ادبیات فارسی و علوم اسلامی.

در یک‌صد سال اخیر تصحیح به عنوان یکی از شاخه‌های مهم تحقیقی رواج و رونق گرفت و از این طریق متون بسیاری احیا شدند. افزون بر آن با ارتقا و پیشرفت امکانات سخت و نرم‌افزاری در زمینه نگهداری و بازیابی نسخه‌های خطی، ابزار تصحیح متن و نسخه‌پژوهی بیش از هر زمان دیگری راه را برای تحقیق در این حوزه هموار ساخت.

به رغم این کوشش‌ها و این امکانات، کاستی‌های مهمی نیز در حوزه نسخه‌پژوهی و تصحیح متن وجود دارد:

۱. نبود مبانی نظری دقیق و عمیق در باب تصحیح متن؛

۲. بی‌توجهی به احیای متون در شاخه‌های مختلف علمی؛

۳. نبود شیوه‌نامه جامع برای تصحیح متن به صورت مضبوط و روشمند؛

۴. نبود مطالعات هدفمند و برنامه‌محور در حوزه نسخه‌پژوهی و غفلت از امکانات متنوع سخت و نرم‌افزاری در این زمینه.

اهمیت و ضرورت نسخه‌پژوهی و تصحیح متن با توجه به اقتضائاتی که در این روزگار وجود دارد از یک سو و کاستی‌های مذکور از دیگر سو ضرورت تشکیل و تأسیس مرکزی دانشگاهی را در این حوزه بیش از پیش آشکار ساخت. در سال ۱۳۹۱ «مرکز پژوهشی نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان» با هدف رفع این کاستی‌ها و نسخه‌پژوهی و تصحیح متن بر اساس مبانی علمی به صورت روشمند و بهره‌گیری از مطالعات میان رشته‌ای راه‌اندازی شد.

کارگروه‌های مختلف این مرکز پژوهشی در حوزه‌های متون ادبی، آثار عرفانی، متون علمی از جمله: دستور زبان، نجوم، طب، داروشناسی و گیاه‌شناسی، علوم بلاغی و ... و مطالعات بنیادی نسخه‌پژوهی کوشش‌های فراوانی را برای فراهم آوردن زیرساخت‌های سخت و نرم‌افزاری و به ثمر رسیدن اهداف پژوهشی مرکز در زمینه نسخه‌پژوهی و تصحیح متن انجام داده‌اند. حاصل این کوشش‌ها مجموعه آثاری است که در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه در اختیار جامعه علمی کشور قرار می‌گیرد.

بر اساس برنامه‌های پیش‌بینی شده قرار است این شاء الله منشورات این مرکز در سه مجموعه بدین شرح انتشار یابد:

۱. منظومه‌ها و دیوان‌های شعر

۲. متون منشور ادبی

۳. متون علمی

نخستین اثر از مجموعه دیوان‌های شعر، کتاب *دیوان ابوالفرج رونی* است که به کوشش سرکار خانم دکتر محمودی تصحیح شده و با مقدمه، تعلیقات و فهراس به همت انتشارات سخن انتشار می‌یابد.

مرداد ماه ۱۳۹۸ - اصفهان

سید علی اصغر میرباقری فرد

مدیر مرکز نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان

پیشگفتار

ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچ کس نبود روا

سبکتکین غزنوی برای نخستین بار به هندوستان لشکری کرد و پس از غلبه بر قبایل راجپوت، شهر و نواحی پیشاور را تحت تصرف خود درآورد. پس از او پسرش سلطان محمود غزنوی و جانشینانش بارها و بارها به هندوستان تاختند و بخش‌های بیشتری از آن را تصرف کردند. هرچند با قدرت گرفتن غوریان و ترکان غز در نواحی شرقی ایران تسلط غزنویان رو به ضعف نهاد، اما نفوذ آنها مدت‌ها در هندوستان همچنان ادامه داشت. رونق گرفتن فرهنگ ایرانی و شکوفایی آن در این سرزمین نتیجه تداوم حکومت غزنویان است.

قلمرو غزنویان در زمان سلطان محمود در هند افزایش یافت. جاده ابریشم موجب توسعه مناسبات فرهنگی ایران با هند و چین شد. در این دوران امپراتوری وسیعی شکل گرفت که بخش‌های زیادی از شبه قاره هند و آسیای مرکزی را شامل می‌شد. غزنویان که سال‌ها در ایران می‌زیستند و تحت تاثیر فراوان فرهنگ ایرانی بودند؛ در تاخت و تازها به هند، حاملان فرهنگ تمدن اسلامی و ایرانی محسوب می‌شدند. اسلام به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی، عامل مؤثری در بسط ارتباط میان فرهنگ‌ها به شمار می‌رفت و آنچنان‌که از منابع این دوره روشن می‌شود، یکی از اهداف نظامی غزنویان متعصب در هند رواج اسلام در این سرزمین بود.

دربار پادشاهان غزنوی چه در غزنه و چه در لاهور شعرا و دانشمندان بزرگ زیادی را تحت حمایت قرار داده بود. زبان فارسی در دربار محمود و مسعود غزنوی، زبان رسمی دولت بود.

ابراهیم، ارسلان و بهرامشاه غزنوی نیز در توسعه ادب فارسی در هند بسیار کوشیدند و موجد خلق آثار فرهنگی بزرگ و پرارجی شدند. دربار ابراهیم شاه از نظر فراوانی شعر و شاعر با دوره نخست غزنوی، برابری می کرد. ابوالفرج رونی، سنایی، عثمان مختاری و مسعود سعد سلمان شاعران نام آور این عهدند.

لاهور، مرکز حکومت غزنویان در هند، نقش مهمی در گسترش فرهنگ ایرانی در این سرزمین داشت. ابوالفرج رونی در لاهور مورد حمایت شاهزاده سیف الدوله محمودبن ابراهیم بود که در سال ۴۶۹ هجری به حکومت هند منصوب شده بود. نیز ابونصر هبة الله فارسی، نایب الحکومه غزنویان به او عنایت داشت.

ابوالفرج رونی، از ادیبان و سرایندگان معروف نیمه دوم قرن پنجم هجری است. شهرت او در شاعری از هنگام ورود به دربار سلطان ابراهیم غزنوی آغاز شد و او پسر ابراهیم یعنی سلطان مسعود (سوم) غزنوی و عده ای از شخصیت های دوره آن دو سلطان را ستایش کرده است.

اهمیت دیوان ابوالفرج، باعث شده است تا این دیوان چندین بار تصحیح و چاپ شود. جدیدترین چاپ آن به تصحیح دکتر محمود مهدوی دامغانی است. این تصحیح در سال ۱۳۴۷ به چاپ رسیده است. هرچند منابع و نسخه بدل های این تصحیح ارزشمند و معتبر است، اما برخی خوانش های دکتر مهدوی دامغانی و مواردی از تصحیح های قیاسی او قابل تامل است. همچنین اغلاط و کاستی هایی نیز در این تصحیح وجود دارد که برخی از آنها با تصحیح پرفسور چایکین مشترک است و در بسیاری موارد هر دو تصحیح تعیین شکل درست ضبط هایی از واژگان یا ترکیب ها و تعبیرات نادرست عمل کرده اند. نویسنده این سطور چند سال قبل به واسطه آشنایی با مرکز نسخه پژوهی دانشگاه اصفهان و بنا به توصیه استاد بزرگوار دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد بر آن شد که اگر دست دهد و توفیق یار باشد تصحیحی منقح از دیوان ابوالفرج ارائه کند. بدین ترتیب برای یافتن نسخ صحیح و معتبر اقدامات مجدانه ای صورت گرفت. در نهایت از بین شصت و سه نسخه خطی فهرست شده از دیوان ابوالفرج چهار نسخه برای مقابله انتخاب شد. در بین این نسخ دو نسخه مربوط به سالهای ۶۹۲ و ۶۹۹ همان نسخه های مورد استفاده دکتر مهدوی دامغانی است.

در انجام تصحیح نهایت مراقبت و دقت به عمل آمد که سهوی پدید نیاید و نکته‌ای از قلم نیفتد اما نویسنده این سطور مدعی حل تمام مشکلات و ابهامات متن نیست و اذعان دارد که هنوز اشکالاتی در برخی از ابیات وجود دارد که برای حل آنها باید به یافتن نسخه‌های کهن‌تر امیدوار بود.

در کار تصحیح و تعلیقات کتاب حاضر که قریب به سه سال به طول انجامید پس از لطف خداوند بزرگ و بی‌همتا، مهر و فکر استادان و پژوهشگران و دوستان خویش را همراه داشته‌ام که از همه آنها تشکر می‌کنم، و سپاسگزارم از همسر مهربان و فداکارم و فرزندان عزیز و صبورم که اگر نبود یاری و همراهی‌شان این کار به ثمر نمی‌نشست. نگارنده این سطور خداوند بزرگ و متان را شاکر است که او را در به انجام رساندن این تصحیح یاری فرمود و این کتاب را به همه ادب‌پژوهان نکته‌سنج تقدیم می‌دارد به امید آن‌که به دیده عنایتش بنگرند و یافته‌ها و نکته‌های عالمانه خود را از مصحح دریغ ننمایند.

علیه توکلت والیه انیب

مریم محمودی

آذر ماه ۱۳۹۷

فهرست مطالب

مقدمه دیوان ابوالفرج رونی

مقدمه مصحح سیزده

۱. زندگی و احوال ابوالفرج رونی پانزده

۱-۱. روزگار ابوالفرج رونی پانزده

۱-۲. نام و لقب هجده

۱-۳. مولد و منشا هجده

۱-۴. تاریخ ولادت و وفات نوزده

۱-۵. سیر زندگی بیست

۱-۶. ممدوحان بیست و یک

۱-۶-۱. ظهیرالدوله ابوالمظفر رضی الدین ابراهیم بن مسعود غزنوی بیست و یک

۱-۶-۲. سیف الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی بیست و دو

۱-۶-۳. علاءالدوله ابوسعید مسعود بن ابراهیم بن مسعود غزنوی بیست و سه

۱-۶-۴. خواجه عبدالحمید احمد بن عبدالصمد شیرازی بیست و چهار

۱-۶-۵. ابوحلیم زریر شیبانی بیست و چهار

۱-۶-۶. ثقةالملک طاهر بن علی مشکان بیست و پنج

۱-۶-۷. بونصر پارسی بیست و پنج

۱-۶-۸. محمد بن بهروز احمد بیست و پنج

۱-۶-۹. بورشد رشید بیست و پنج

۱-۶-۱۰. منصور بن سعید احمد بیست و شش

۱-۶-۱۱. ابوسعید بابو بیست و شش

۱-۶-۱۲. بدرالدین ایازالملکی بیست و هفت

۱-۶-۱۳. الصاحب ابوالاعلی بیست و هفت

۱-۶-۱۴. ابوالحسن علی بن ابوالرجا بیست و هفت

۱-۶-۱۵. خواجه علی بن عمر بیست و هفت

۲. شعر ابوالفرج..... بیست و هشت
- ۱-۲. جایگاه ابوالفرج در شعر فارسی..... بیست و هشت
- ۲-۲. قوالب شعری..... سی
- ۱-۲-۲. قصیده..... سی
- ۲-۲-۲. رباعی..... سی و یک
- ۳-۲-۲. قطعه..... سی و دو
- ۴-۲-۲. غزل..... سی و دو
- ۳-۲. معانی شعری..... سی و سه
- ۱-۳-۲. مدح..... سی و سه
- ۲-۳-۲. توصیف..... سی و چهار
- ۴-۲. ابوالفرج رونی و شاعران دیگر..... سی و پنج
- ۱-۴-۲. ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان..... سی و پنج
- ۲-۴-۲. ابوالفرج رونی و انوری..... سی و هشت
- ۵-۲. ابیات منسوب به ابوالفرج..... چهل و یک
۳. نسخه‌شناسی و شیوة تصحیح متن..... چهل و پنج
- ۱-۳. پیشینه تصحیح دیوان ابوالفرج..... چهل و پنج
- ۱-۱-۳. نامعلوم بودن شیوة تصحیح و انتقادی نبودن آن..... چهل و هفت
- ۲-۱-۳. نسخه بدلها..... پنجاه
- ۳-۱-۳. کاستی‌ها و نقائص تعلیقات..... پنجاه و چهار
- ۴-۱-۳. کاستی‌ها در نمایه‌های پایانی..... پنجاه و شش
- ۵-۱-۳. غلطهای چاپی..... پنجاه و هفت
- ۲-۳. نسخه‌های دیوان ابوالفرج..... پنجاه و هفت
- ۱-۲-۳. نسخه اساس..... پنجاه و هفت
- ۲-۲-۳. نسخه کم..... شصت
- ۳-۲-۳. نسخه کت..... شصت و یک
- ۴-۲-۳. نسخه مج..... شصت و دو
- ۳-۳. شیوة تصحیح دیوان..... شصت و سه
- پی‌نوشتها..... هفتاد و سه

متن دیوان ابوالفرج رونی

۳	قصاید.....
۵	[۱] امروز نشاطی ست فره فضل و کرم را.....
۷	[۲] غزو گوارنده باد شاه جهان را.....
۹	[۳] نوروز جوان کرد به دل پیر و جوان را.....
۱۰	[۴] شاه باز آمد بر حسب مراد دل ما.....
۱۲	[۵] بادبان برکشید باد صبا.....
۱۴	[۶] ز رود ساوه عبره کرد بحر ما.....
۱۵	[۷] شاهان نظام ملک و قوام جهانیا.....
۱۶	[۸] بدیع نیست به شب دیدن ستاره در آب.....
۱۹	[۹] گرفت مشرق و مغرب سوار آتش و آب.....
۲۱	[۱۰] قبول یافت زهر هفت اختر آتش و آب.....
۲۳	[۱۱] گه رحیل چو بگذاشتم همی اسباب.....
۲۵	[۱۲] ای تیغ تو کشیده تر از تیغ آفتاب.....
۲۶	[۱۳] دلیل نصرت حق زخم نیزه عرب است.....
۲۸	[۱۴] گر بخت را وجاهت و اقبال را ید است.....
۲۹	[۱۵] عرب را آسمانی حق گزار است.....
۳۱	[۱۶] روزگار عصیر انگور است.....
۳۳	[۱۷] جشن فرخنده فروردین است.....
۳۵	[۱۸] ای بارخدایی که جهان چون تو ندیده است.....
۳۷	[۱۹] ای نام تو بخشیده بخشنده ارواح.....
۳۸	[۲۰] شاهان تو را به شاهی گیتی مرید باد.....
۴۰	[۲۱] شاه را روی بخت گلگون باد.....
۴۱	[۲۲] خسروا بخت پاسبان تو باد.....
۴۲	[۲۳] آفرین بر شاه و جشن شاه باد.....
۴۳	[۲۴] ترتیب ملک و قاعده دین و رسم داد.....
۴۴	[۲۵] این مبارک پی بنای محکم گردون نهاد.....
۴۵	[۲۶] صدر بابویان سزا باشد.....

- [۲۷] با مال جود خواجه به کین باشد..... ۴۷
- [۲۸] باز آمد آن که ملک بدو کامکار شد..... ۴۸
- [۲۹] میزان فلک قسم شب از روز جدا کرد..... ۴۹
- [۳۰] چو صاحب طالع خویش است مسعود..... ۵۱
- [۳۱] ز کسب و جاه پدر شاد باد و برخوردار..... ۵۱
- [۳۲] از جهان آفرین هزار هزار..... ۵۴
- [۳۳] آمد آن شرع را شعار و دثار..... ۵۶
- [۳۴] ای ملک را جمال تو افزوده کار و بار..... ۵۷
- [۳۵] ای سرافراز عالم ای منصور..... ۵۹
- [۳۶] این بهار طرب نهال سرور..... ۶۱
- [۳۷] عمید دولت علیا و خاص مجلس میر..... ۶۳
- [۳۸] نظام عالم و خورشید ملک و ذات هنر..... ۶۴
- [۳۹] آمد آن مایه سعادت باز..... ۶۶
- [۴۰] شاد باش ای پیشکار دین و دولت شاد باش..... ۶۸
- [۴۱] ای چو نجم تو اعتقاد تو پاک..... ۶۹
- [۴۲] گاه مسعود تاجدار ملک..... ۷۰
- [۴۳] بورشید رشید ای جمال ملک..... ۷۲
- [۴۴] آمد از حوت بر نهاده نقل..... ۷۳
- [۴۵] فلک در سایه پز حواصل..... ۷۵
- [۴۶] فتح و ظفر و نصرت و پیروزی و اقبال..... ۷۷
- [۴۷] ای به ذات تو ملک گشته جلیل..... ۷۸
- [۴۸] ای طبع تو فصل بهار خرم..... ۸۰
- [۴۹] موکب جشن خاص شاه عجم..... ۸۲
- [۵۰] ای قوی رای کدخدای عجم..... ۸۴
- [۵۱] بیار ای پسر ساقی کرام..... ۸۶
- [۵۲] نظام گیرد کار هوا در این هنگام..... ۸۷
- [۵۳] زهی بزرگ عطارد سرفراز همام..... ۹۰
- [۵۴] سپهر دولت و دین آفتاب هفت اقلیم..... ۹۰
- [۵۵] روی بازار ملک هفت اقلیم..... ۹۲

- ۵۶] آمد این تیر ماه سرد سخن..... ۹۴
- ۵۷] شه باز به حضرت رسید هین..... ۹۶
- ۵۸] ای سپهسالار شرق ای پشت ملک ای صدر دین..... ۹۸
- ۵۹] ماه ملک آمد از خسوف برون..... ۱۰۱
- ۶۰] ای جمال تو را کمال قرین..... ۱۰۳
- ۶۱] ای شرق و غرب عالم گشته به کام تو..... ۱۰۵
- ۶۲] ای به کوجاه برده موکب شاه..... ۱۰۶
- ۶۳] نظام ملک و ولایت جمال تاج و کلاه..... ۱۰۸
- ۶۴] ای سرافراز تاج والاگاه..... ۱۰۹
- ۶۵] ای همایون بنای آهوپای..... ۱۱۱
- ۶۶] ای پیشکار بخت تو کیوان و مشتری..... ۱۱۲
- ۶۷] ای شیردل ای زریر شیبانی..... ۱۱۴
- ۶۸] نکنند کار تیر آيازی..... ۱۱۶
- ۶۹] از آن پس که بود اخترم در وبالی..... ۱۱۷
- ۷۰] آمد این اصل شرع و شاخ هدی..... ۱۱۹
- ۷۱] درود دار خلافت رسید و عهد لوی..... ۱۲۰

۱۲۳ قطعات

- ۱] بوالفرج را در این بنا که در آن..... ۱۲۵
- ۲] ای جوادی که کوه و دریا را..... ۱۲۶
- ۳] سال و عمر عزیز آن نو گشت..... ۱۲۷
- ۴] همای خلعت عالی فکنده سایه بر آن..... ۱۲۷

۱۲۹ غزلیات

- ۱] چه دلبری چه عیاری چه صورتی چه نگاری..... ۱۳۱
- ۲] روی چون حاصل نکوکاران..... ۱۳۲
- ۳] پیامدی صنما بر دو پای بنشستی..... ۱۳۲

۱۳۳ رباعیات

- الرباعیات من کلامه تجاوز الله من سیئاته..... ۱۳۵

۱۴۱	[۷۲] (قصیده) خاطر خواجه بوالفرج بدست
۱۴۳	تعلیقات
۲۵۷	نمایه‌ها
۲۵۹	۱. اعلام
۲۶۳	۲. مکانها
۲۶۵	۳. اصطلاحات نجومی
۲۶۷	۴. ترکیبات ادبی
۲۷۷	۵. اصطلاحات دیوانی
۲۸۱	۶. اسباب و ابزارها
۲۸۵	۷. درختان و گیاهان
۲۸۷	۸. احجار و سنگها
۲۸۹	۹. راهنمای تعلیقات
۲۹۷	واژه‌نامه
۳۱۱	منابع و مأخذ

مقدمه مصحح

۱. زندگانی و شرح احوال

۱-۱. روزگار ابوالفرج رونی

بعد از انقراض سامانیان حکومتی بزرگ در نواحی شرقی ایران به دست محمود غزنوی پایه‌گذاری شد که ولایت کوهستانی غزنه در دامنه کوه‌های سلیمان، در نواحی شرقی افغانستان کنونی قلمرو کوچک و اولیه آنها بود. البتگین این منطقه را از دست امرای محلی بیرون آورد و آن را پایگاه امنی برای خود در برابر سپاه سامانیان قرار داد. پس از او پسرش اسحاق در طی حکومت سه ساله‌اش نتوانست استقلال این منطقه را حفظ کند و ارتباطی دوباره با دربار بخارا برقرار کرد. پس از او قدرت به دست غلامان ترک افتاد. بلگاتگین ده سال و بوری تگین دو سال امارت غزنه را در دست داشتند. سرانجام سبکتگین، داماد البتگین با تحریک و توطئه سپاهیان غزنه، بوری تگین را خلع و امارت آن را عهده‌دار شد.

سبکتگین در زیر نام نوح بن منصور سامانی به دور از منازعات نظامی بخارا، به بسط قلمرو خود پرداخت. در تمام جنگ‌ها پسرش، محمود همراه او بود. آوازه رشادت‌های این پدر و پسر به امیر بخارا رسید و در دفع شورش ابوعلی سیمجوری از آنها یاری طلبید و بدین گونه لقب ناصرالدین به پدر و سیف‌الدوله به پسر اعطا شد.

محمود با لقب سیف‌الدوله به امارت نیشابور رسید. پس از مرگ سبکتگین لشکریان اسماعیل - پسر دیگر سبکتگین - او را در غزنه به امارت برگزیدند، اما محمود به غزنه لشکر کشی کرد و پس از برکناری برادر خود به جای پدر نشست. او در خراسان به نام خود خطبه خواند و خلیفه القادر بالله نیز امارت و استقلالش را تأیید کرد. محمود پس

از آن به توسعه قلمرو خویش در سیستان و ماوراءالنهر پرداخت. سلطه بر سیستان فرصتی مناسب برای لشکرکشی هند فراهم کرد. این لشکرکشی ها علاوه بر آن که خزانه او را می‌انباشت، موجب تسخیر سومنات شد و قلمروی تازه در پنجاب و مولتان با مرکزیت لاهور برای غزنویان فراهم کرد. محمود غزنوی در طی سی و یک سال حکومت خود توانست تمام خراسان و ماوراءالنهر را تحت حاکمیت خود درآورد.

پس از مرگ محمود پسرش، محمد، برای مدت کوتاهی بر مسند قدرت نشست، اما در کشمکش بین مسعود، پسر دیگر محمود، با او، مسعود پیروز شد و پادشاهی را به دست گرفت. وی که از لیاقت و کاردانی پدر برخوردار نبود، حکومت خود را با انتقام و کینه توزی از رجال حکومت محمودی آغاز کرد. اندیشه سست و تن آسانی و خودکامگی مانع موفقیتش در سیاست و حکومت بود. در لشکرکشی های داخلی همواره با ناکامی مواجه می شد و در لشکرکشی هند نیز به اندازه پدرش موفق نبود. علاوه بر آن، از همان آغاز فرمانروایی محمود، ترکمانان سلجوقی در نواحی سرخس و باورد پیشروی هایی کرده بودند و گاه گاه موجب آشوب و ناامنی می شدند. مسعود هیچ گاه برای مقابله با آنها تدبیری نیاندیشید و توجه بیش از اندازه او به هند موجب غفلتش از تحرکات سلجوقیان در خراسان شد. سرانجام در نبردی که در دندانقان بین سپاه مسعود و جنگجویان سلجوقی اتفاق افتاد، غزنویان به سختی شکست خوردند و خراسان تحت تصرف سلجوقیان درآمد. پس از آن مسعود به هند گریخت و در بین راه با توطئه لشکریانش که به خزاین او طمع کرده بودند رو به رو شد. آنها امیر محمد را، که مسعود او را از سلطنت برکنار و کور کرده بود، به پادشاهی برگزیدند و مسعود را محبوس و در حبس کشتند. با پایان حکومت یازده ساله مسعود دوره اعتلای حکومت غزنویان هم به انجام رسید.

مسعود پس از شکست در مسیر حرکت خود به سوی هندوستان فرزند خود، امیر مودود را به امارت بلخ برگزید. او بعد از آن که از مرگ پدر آگاه شد با محمد و لشکریان عاصی جنگید و آنها را از بین برد و بدین سان دوره دوم حکومت غزنویان با پادشاهی وی آغاز شد. پس از مودود، پنج نفر بر تخت پادشاهی جلوس کردند که حکومت آنان دولت

مستعجل بود و هیچ‌یک نتوانستند موقعیت متزلزل غزنویان را تثبیت کنند.

در بین سلاطین دوره دوم غزنوی، ابوالمظفر ابراهیم به‌عنوان پادشاهی خردمند و خیراندیش و دیندار و خداترس اعتبار و منزلتی خاص دارد. او پادشاهی هوشیار و سرسخت و واقع‌گرا بود؛ خط مشی سیاسی او نسبت به سلجوقیان و درک صحیح موقعیت و منابع غزنویان مؤید این صفات اوست. پس از آن که در سال ۴۹۲ هـ. ابراهیم درگذشت، در مدت نیم قرن سه تن بر تخت پادشاهی نشستند؛ مسعود بن ابراهیم، ارسلان بن مسعود و بهرام‌شاه بن مسعود. در این مدت به‌دنبال آرامش و رونقی که در عهد سلطان ابراهیم ایجاد شده بود، امپراطوری غزنوی دوره نسبتاً خوب و آرامی را پشت سر گذاشت.

روزگار سلطنت بهرام‌شاه به‌واسطه رونق و شکوفایی ادب فارسی اهمیت زیادی دارد. دربار این سلطان محل رفت و آمد شاعران بزرگی چون سنایی، سید حسن غزنوی، عثمان مختاری و نویسنده توانمندی چون نصرالله منشی بوده است. در دوره دوم حکومت غزنویان سیزده پادشاه بر تخت پادشاهی تکیه زدند که عبارتند از:

- شهاب‌الدوله ابوالفتح مودود بن مسعود غزنوی (۴۳۲ - ۴۴۱ هـ.)
- مسعود بن مودود بن مسعود غزنوی (۴۴۱ هـ.)
- بهاء‌الدین ابوالحسن علی بن مسعود (۴۴۱ هـ.)
- عزالدوله ابو منصور عبدالرشید بن محمود (۴۴۱ - ۴۴۴ هـ.)
- طغرل کافر نعمت (۴۴۴ هـ.)
- جمال‌الدوله ابوالفضل فرخ زاد بن مسعود بن محمود (۴۴۴ - ۴۵۱ هـ.)
- ظهیرالدوله ابراهیم برادر فرخزاد (۴۵۱ - ۴۹۲ هـ.)
- علاءالدوله مسعود بن ابراهیم (۴۹۲ - ۵۰۸ هـ.)
- عضدالدوله شیرزاد پسر مسعود سوم (۵۰۹ - ۵۰۸ هـ.)
- ارسلان شاه پسر مسعود سوم (۵۰۹ - ۵۱۱ هـ.)
- یمین‌الدوله بهرام‌شاه بن مسعود (۵۱۱ - ۵۴۸ هـ.)
- تاج‌الدوله خسرو شاه بن بهرام شاه (۵۴۸ - ۵۵۵ هـ.)

- سراج الدوله خسرو ملک بن خسرو شاه (۵۵۵ - ۵۸۲ هـ).

ابوالفرج رونی شاعر این دوره است. اطلاعات ما درباره او و حوادث و سوانح زندگی اش بسیار اندک است. در منابع نزدیک به روزگار حیات این شاعر، اشارات چندانی در این زمینه نیامده است. در بیشتر تذکره‌هایی هم که نامی از او برده شده است اشاره زیادی به احوالش دیده نمی‌شود، اما دیوان وی در دستیابی به برخی ویژگی‌های شخصیتی و احوال و زندگی اش منبعی مهم و شایسته است که تا حد زیادی تاریخ عصر او و روابطش را با ممدوحان می‌نمایاند.

۱-۲. نام و لقب

نامش در همه تذکره‌ها ابوالفرج است. عوفی در لباب‌الالباب و جمال خلیل شروانی در نزهة‌المجالس (هر دو از تألیفات قرن هفتم) نامش را ابوالفرج بن مسعود رونی نوشته‌اند. به درستی معلوم نیست که آیا ابوالفرج کنیه او بوده است یا نامش، به هر روی حتی اگر کنیه اش هم باشد به آن معروف بوده است. ابوالفرج در دیوانش تنها در دو مورد به نام خود اشاره می‌کند؛ در مقطع قطعه‌ای که به مسعود سعد نوشته است می‌گوید:

بوالفرج را در این بنا که در آن اختلاف سخن فراوان گشت...^۱

و در بیت اول یک رباعی سروده است:

یارب تو کنی که عید گردانی عید بر بوالفرج رونی منصور سعید^۲

۱-۳. مولد و منشا

مولد و منشا ابوالفرج رونی، رونه یا رون است و همه تذکره‌نویسان در این مورد اتفاق نظر دارند. اما اختلاف آنها در موقعیت جغرافیایی رونه است؛ زیرا برخی آن را در سیستان یا لاهور و برخی در نیشابور گفته‌اند. عوفی می‌نویسد: «مولد و منشا او لوهور بود»^۳ امین احمد رازی هم در تذکره مفت اقلیم از او در فصل شعرای لاهور نام می‌برد.^۴ والہ داغستانی هم می‌نویسد: «مولدش قریه رون از مضافات سیستان است»^۵ صاحب مجمع‌الفصحا آن را از قرای نیشابور می‌داند.^۶ در آتشکده آذر نوشته شده است: «رونه و مهنه هر دو از اقلیم چهارم و از توابع دشت خاوران است»^۷ و نام ابوالفرج در این کتاب در

زمره شعرای خراسان بعد از ابوسعید ابوالخیر آمده است. در *نزهة المجالس* گفته شده او متولد رونه نیشابور و مقیم لاهور است.^۸ در کتاب *عرفات العاشقین* گفته شده که رون از سیستان است.^۹ در تذکره *نشر عشق* آمده است: «کسانی که رون را از مضافات سیستان می‌دانند از اغلاط است.»^{۱۰} محمد قزوینی در *تعلیقات چهارمقاله* می‌نویسد: «رونی به ضم راء مهمله و سکون واو در آخر نون منسوب به رونه که از توابع لاهور است.»^{۱۱} رضازاده شفق نیز رونه را از توابع لاهور می‌داند.^{۱۲} ذبیح الله صفا در کتاب *تاریخ ادبیات* در ایران ضمن درج اختلافات در این مورد انتساب او را به رونه خراسان صحیح تر می‌داند.^{۱۳} محمدعلی ناصح هم معتقد است: «قول صاحب *مجمع الفصحا* و نگارنده *آتشکده* صحیح و رونه چنانکه گفته‌اند از توابع نیشابور و اکنون هم محل آن معلوم است.»^{۱۴}

۱-۴. تاریخ ولادت و وفات

تاریخ ولادت ابوالفرج در هیچ یک از تذکرها ضبط نشده است ولی برخی تاریخ وفات او را تعیین کرده‌اند. صاحب *تذکره نشر عشق* بر این عقیده است که تا سال ۴۹۲ هـ. در قید حیات بوده است.^{۱۵} سعید نفیسی سال ۵۱۰ هـ. را برای وفات او مشخص کرده است.^{۱۶} ادوارد براون معتقد است که مرگ او قبل از ۴۹۲ هـ. نبوده است.^{۱۷} ذبیح الله صفا نیز بر همین عقیده است.^{۱۸} فروزانفر در این باره می‌نویسد: «وفات ابوالفرج به قول شاهد صادق در ۵۱۰ و به قول قریب به تحقیق ما بین ۴۹۲ و ۵۰۸ اتفاق افتاده است.»^{۱۹} در تذکره *شمع* / *انجمن سال وفات* او ۴۸۴ هـ. نوشته شده است.^{۲۰} مهدوی دامغانی وفات او را بین سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۸ هـ. حدس می‌زند.^{۲۱} شفیع کدکنی وفات او را در سال‌های آخر قرن پنجم یعنی حدود ۴۹۰ هـ. گفته است.^{۲۲}

از آن‌جا که ابوالفرج، سلطان مسعود بن ابراهیم را در دیوان خود در چندین قصیده ستوده است، باید در سال‌های حکومت او (۴۹۲ تا ۵۰۸ هـ.) در قید حیات بوده باشد. در *دیوان* او قصیده‌ای با مطلع:

غزو گوارنده باد شاه جهان را ناصر دین راعی زمین و زمان را

دیده می‌شود که درباره فتح قنوج سروده شده است. این فتح بین سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۸ هـ. اتفاق افتاده است، بنابراین ابوالفرج در این سال‌ها در قید حیات بوده است و

بی تردید سال وفات او قبل از آن نیست. اما از آن جا که در دیوان او مرثیه‌ای درباره سلطان مسعود وجود ندارد بعید به نظر می‌رسد که او پس از سال ۵۰۸ ه. از دنیا رفته باشد. هر چند برخی می‌پندارند که عمرش از حد طبیعی مشهور تجاوز نموده^{۲۳} و به یک صد و بیست سال رسیده است؛^{۲۴} اما این گونه نیست. اگر سن او را به هنگام مرگ ۷۰ سال بدانیم سال تولد او باید حدود سال ۴۳۸ ه. باشد. به نظر می‌رسد او و مسعود سعد قرین و هم‌سال بوده‌اند. علامه قزوینی هم سال تولد مسعود سعد را بین سنوات ۴۳۸ تا ۴۴۰ ه. تخمین زده است.^{۲۵}

۱-۵. سیر زندگی

از دوران کودکی و نوجوانی ابوالفرج و زندگی شخصی او اطلاعی در دست نیست اما با توجه به اشعارش می‌توان دریافت که وی علاوه بر مداحی شاهان غزنوی، عهده‌دار مشاغل دولتی نیز بوده است. در ابیات زیر اشاره می‌کند که او وظیفه‌خوار حکومت است:

آن که آرد سپهر زیر رکاب	وان که دارد زمانه زیر نگین
حال من بنده باز خواهد راند	با خداوند شرق و شاه زمین
گوید ای شاه بنده‌ای‌ست تورا	خاطرش نظم را چنین و چنین
بوده این اتفاق را جویان	کرده این آستانه را بالین
کر وجوبی که داشت مسعودی	کند او را ملک بدان تمکین
او ثنا گوید و شفیع دعا	و او دعا گوید و شفیع آمین ^{۲۶}

از قصاید او پیداست که گاهی نیز از شغلش معزول شده است:

از بنده اگر پرسد حاسد که خداوند	این شغل ز تو بنده جدا کرد چرا کرد
تدبیر جز آن نیست که تقصیر نهد عذر	گوید که ندانستم خدمت بسزا کرد ^{۲۷}

در ابیات زیر نیز از احوال خود این گونه شکایت می‌کند:

خسروا بنده از عریگه ظلم	شاخ زخم‌های زفت یافت به پیل
گشت گریان ز بنده تا آزاد	ماند عریان ز موزه تا منديل
بی عمل عزل دید بر بالین	بی گنه سنگ یافت بر قنديل... ^{۲۸}

در قصیده‌ای دیگر از غربت و عزل خود شکوه سر می‌دهد:

آمد این تیر ماه سرد سخن	گرم در گفتگوی شد با من
زیر او در سؤال با من تیز	بم من در جواب او الکن
نه مرا با تکاب او پایاب	نه مرا با گشاد او جوشن
عرصه‌های بنات نعلش تنم	گشته زو تنگ‌تر ز شکل پرن
غنچه‌های گل است پنداری	همه اطراف من کفیده دهن
غربت و عزل ای مسلمانان	به زمستان نبرده بودم ظن... ^{۲۹}

۱-۶. ممدوحان

۱-۶-۱. ظهیرالدوله ابوالمظفر رضی‌الدین ابراهیم بن مسعود غزنوی

این پادشاه فرزند سلطان مسعود غزنوی است که بنا به قول اکثر مورخین از سال ۴۵۰ تا سال ۴۹۲ ه. به مدت چهل و دو سال سلطنت کرده است. در تاریخ روضة‌الصفا سال وفات او ۴۸۱ ه. و مدت پادشاهی اش ۳۰ سال گفته شده است.^{۳۰} ابن اثیر در ذیل حوادث سال ۴۸۱ ه. از درگذشت ابراهیم غزنوی یاد می‌کند. محمدعلی ناصح بر طبق نظر مورخینی چون ابن اثیر و میرخواند معتقد است که عهد سلطنت ابراهیم غزنوی از ۴۵۱ تا ۴۸۱ ه. بوده است.^{۳۱} محمد قزوینی در حواشی چهارمقاله نظر اکثر مورخین را معتبر دانسته و وفات سلطان ابراهیم را در سال ۴۹۲ ه. گفته است.^{۳۲}

ابراهیم غزنوی مردی پاک اعتقاد و صافی‌نیت و دیندار و عاقل و عادل بود. گفته‌اند که در دولت و کامرانی هیچ عمارتی برای خود بنیاد نهاد الا مسجد و مدرسه، و خیرات بسیار کرد.^{۳۳} اما باسورث معتقد است که:

به رغم تصویری که مدیحه‌سرایان سلطان ابراهیم و نویسندگان متاخر "آداب‌الملوکها" از وی ساختند یعنی تصویری که او را نمونه کامل پادشاهان مسلمان محب دین، راعی رعیت و مشوق هنر و ادبیات عصر نشان می‌دهد، به آسانی می‌توان دریافت که سلطان نه پارسایی ساده‌دل بود و نه آدمی شیفته و مجذوب که نمایش تصویرش ذهنش را اشغال کرده باشد، بلکه واقع‌گرایی سرسخت و هوشیار بود.^{۳۴}

فته و تشویش در عهد این پادشاه کمتر شده بود، زیرا او پس از جلوس ابتدا با چغری بیک سلجوقی از در صلح وارد شد و توانست دشمنی و نزاعی را که از سال‌های پیش ما بین اصحاب چغری بیک و پسرش الب ارسلان و لشکریان غزنوی بر سر تصرف خراسان باقی بود برطرف نماید. طرفین در معاهده‌ای متعهد شدند که در متصرفات خود باقی بمانند و متعرض یکدیگر نشوند. نتیجه این معاهده، صلح و آرامش در زمان حکومت ابراهیم غزنوی بود. نیز این صلح موجب شد که الب ارسلان دختر سلطان ابراهیم را به زوجیت یکی از پسران خود درآورد و ملک‌شاه، پسر دیگر او نیز، دختر خود را به پسر سلطان ابراهیم، مسعود، به زنی داد.

ابراهیم غزنوی اولین پادشاه غزنوی است که به تقلید از طغرل سلجوقی در سکه لقب سلطان را برای خود قید کرد. او به سنت اسلاف خود دربارش را مرکز فعالیت‌های ادبی قرار داد. فراوانی شعر در این دوره با دوره نخست غزنوی برابری می‌کند. لاهور مرکز متصرفات او مانند غزنه محل تجمع شعرا و نویسندگان بود.

هرچند عوفی و محمد قزوینی نوشته‌اند که اکثر قصیده‌های ابوالفرج در مدح سلطان ابراهیم است اما در دیوان او فقط پنج قصیده در ستایش این پادشاه دیده می‌شود. با توجه به قطعه‌ای که ابوالفرج سروده است مشخص می‌شود که او حداقل از سال ۴۶۰ هـ. در خدمت این پادشاه بوده است:

خسروا بنده را در این دو سه سال	در مدیح تو شعرهاست متین
هر یکی کرده ناشدی انشاد	در سه اربع و سه ستین ^{۲۵}

۱- ۶- ۲. سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی

سیف‌الدوله پسر بزرگ سلطان ابراهیم بود. او به فرمان پدر لشکرکشی‌های بسیار کرد و در سال ۴۶۹ هـ. به ولایت هند منسوب شد و فتوحات زیادی در آن‌جا انجام داد و از سوی خلیفه بغداد لقب صنیع امیرالمؤمنین را دریافت کرد. او به اتهام سازش با سلاجقه عراق و توطئه علیه پادشاه غزنین در سال ۴۸۰ هـ. دستگیر و بازداشت و در قلعه‌ای محبوس شد.

در قصیده‌ای که به مناسبت انتصاب محمود به فرمانروایی هند سروده شده است،

ابوالفرج به عقیده منجمان اشاره می کند که گفته اند به زودی خطیبان به نام سیف الدوله محمود در هفت اقلیم ندای سلطنت در می دهند:

ایدون شنیده ایم که صاحب قران شود هم نام تو کسی ملکا و تو آنیا^{۳۶}
مسعود سعد نیز بر همین وزن و قافیه سروده است:

شاهما نظام یابد هندوستان کنون ز آن خنجر زدوده هندوستانیا
صاحب قران تو باشی و اینک خدایگان دادت به دست خاتم صاحب قرانیا^{۳۷}

و هم او در ابیات زیر به این واقعه اشاره کرده است:

به سال پنجه از این پیش گفت بوریحان در آن کتاب که کرده است نام او تفهیم
که پادشاهی صاحب قران شود به جهان چو سال هجرت بگنشت تی و سین و سه جیم^{۳۸}

این واقعه در سال ۴۶۹ ه. اتفاق افتاده است و معلوم است که در این سال ابوالفرج شاعر مشهور دربار غزنویان بوده است. در دیوان او ده قصیده به مدح این شاهزاده اختصاص دارد.

به نظر می رسد بعد از آن که سیف الدوله محمود مغضوب شد، ابوالفرج نیز به لاهور گریخت و در آن جا اقامت کرد. در قصیده ای با اشاره به این واقعه گوید:

این بنده چه کرده است که بی زلت و بی جرم از بیم فح حادثه چون مرغ رمیده است
کم داهیه مانده است که آن را نبسوده است کم زاویه مانده است که در وی نخزیده است
تاری است تنش بی دل و آن تار گسسته است ناری ست دلش بی تن و آن نار کفیده است
درویش ندیدند که محسود بود هیچ محسود بدین گونه که بنده است که دیده است^{۳۹}

۱-۶-۳. علاءالدوله ابوسعید مسعود بن ابراهیم بن مسعود غزنوی

او که پسر دیگر سلطان ابراهیم بود بعد از عزل سیف الدوله محمود به عنوان نایب السلطنه به لاهور رفت و بعد از پدر در سال ۴۹۲ ه. بر تخت پادشاهی جلوس کرد. ابوسعید مسعود با القاب علاءالدوله والدین، سناء الملة، ظهیر الامة و نظام الدین والدینا مشهور است. او تا سال ۵۰۸ ه. و به مدت ۱۶ سال حکومت کرد. دختر ملکشاه سلجوقی یعنی خواهر سنجر سلجوقی، همسر او بود و بهرام شاه فرزند او از این ازدواج است. در روزگار او جنگ های زیادی روی داد و فتوحات بسیاری در هند نصیب لشکریانش شد

که یکی از مهمترین آنها فتح قنوج است. گفته می‌شود که او پادشاهی نیکو اخلاق و با حیا بود و کرم به افراط داشت، رسوم ظلم را برانداخت و عوارض قلمی را که زوائد بود در تمامی قلمرو غزنویان محو کرد. در دیوان ابوالفرج سیزده قصیده در مدح این پادشاه دیده می‌شود.

۱- ۶- ۴. خواجه عبدالحمید احمدبن عبدالصمد شیرازی

او از اولاد حسن میمندی و از وزرای سلطان ابراهیم و مسعود ثانی و ارسلان شاه بوده است. در تذکره هفت اقلیم درباره او آمده است:

بغایت فاضل و عاقل و عادل بوده است. دو سال به وزارت سلطان ابراهیم و شانزده

سال به وزارت ولدش، مسعود پرداخته است. در نشر معدلت و انصاف افزود.^{۴۰}

در دیوان ابوالفرج قصیده‌ای که به مدح او اختصاص دارد این گونه آغاز می‌شود:

ترتیب ملک و قاعده دین و رسم داد عبدالحمید احمد عبدالصمد نهاد^{۴۱}

عبدالحمید نمونه‌ای است از ترجیح وزارت کسانی که از خاندان صاحب

مناصب دولتی برمی‌خاستند. پدرش احمدبن عبدالصمد وزیر مسعود و پسرش

مودود بود. اجداد این خاندان در خدمت سامانیان بودند که در ماوراءالنهر و

خراسان حکومت می‌کردند اما چنان که از نسبت شیرازی برمی‌آید خاستگاه

اصلی این خاندان در مغرب ایران قرار دارد.^{۴۲}

۱- ۶- ۵. ابوحلیم زریر شیبانی

آل شیبان از خاندان‌های قدیمی هستند که در خدمت غزنویان بوده‌اند. این خانواده اصلاً عرب بوده‌اند. نجم زریر در همین خاندان، در دستگاه حکومتی سلطان ابراهیم مقام امارت و سپهسالاری داشت. به پاس رشادت‌ها و جانبازی‌هایی که در جنگ‌های هندوستان، ابوحلیم از خود نشان داد فرمانروایی هندوستان به او اعطا شد اما بعد از آن سرکشی کرد و به عنوان مجازات در قلعه نای زندانی شد. او پس از مدتی با وساطت ابوالرشید از زندان آزاد شد. ابوالفرج در شش قصیده او را مدح گفته است؛ از جمله قصیده‌ای با مطلع زیر:

ز کسب و جاه پدر شاد باد و برخوردار زریر نجم سپه‌پرور سپهسالار^{۴۳}

۱-۶-۶. ثقة‌الملک طاهر بن علی مشکان

خاندان مشکان از رجال مهم و معتبر دولت غزنوی و عهده‌دار شغل‌های مهم چون کتابت و وزارت بوده‌اند. طاهر بن علی مشکان، برادرزاده بونصر مشکان دبیر سلطان محمود غزنوی است. پدرش شغل خازنی سلطان را داشته و خود نیز مدتی ندیم و خازن سلطان ابراهیم بوده است. بعد از آن هم مدتی وزارت سلطان مسعود بن ابراهیم را بر عهده داشته است. علاوه بر ابوالفرج، مسعود سعد و عثمان مختاری و سنایی هم او را مدح گفته‌اند.

۱-۶-۷. بونصر پارسی

او از شخصیت‌های وجیه و معتبر در دستگاه غزنویان و نایب‌الحکومه متصرفات غزنوی در هند به‌شمار می‌آید. مسعود سعد این مرد فاضل و شاعر پرور را ستوده است. در دیوان ابوالفرج سه قصیده و دو قطعه در مدح او وجود دارد. ظاهراً او خود نیز در نظم و نثر دستی داشته است، چنان که ابوالفرج سروده است:

بر شاخ نظم و نثر بر طبعش سحر حلال و درّ ثمین باشد^{۲۴}
در لب‌الالباب نیز ابیاتی از او نقل شده است.

۱-۶-۸. محمد بن بهروز احمد

او از خاندان خواجه احمد حسن میمندی و چهارمین وزیر سلطان ابراهیم غزنوی در لاهور بوده که ملقب به نظام‌الملک است. دوره خدمت او در نوزده سال نخست پادشاهی ابراهیم و پیش از وزارت طولانی عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد بوده است.

۱-۶-۹. بورشد رشید

جمال‌الملک ابوالرشد رشید بن محتاج که ممدوح مسعود سعد نیز بوده در زمان حکومت سلطان ابراهیم سپهسالاری داشته است و در لاهور در مقام دستور یا وزیر کار می‌کرده است. او در آغاز حکومت سلطان ابراهیم با درایت خود ملک‌شاه سلجوقی را از حمله به قلمرو غزنویان منصرف کرد و برای رفع خطر دایمی پیشنهاد کرد که میان این دو خاندان ارتباط سببی ایجاد شود که در نتیجه آن یکی از دختران ملک‌شاه سلجوقی به عقد همسری مسعود بن ابراهیم درآمد.

ابوالفرج در دو قصیده او را مدح گفته و در یکی از آنها به توصیف کاخ یا عمارت او پرداخته است. در یک رباعی نیز او را چنین ستوده است:

ای جود و جمال ملک چشم نغود از لفظ قضا شنو که گوشم چه شنود
ای خفته رساندت به آزادی زود گر بنده رشید خاص را خواهی بود^{۲۵}

۱- ۶- ۱۰. منصور بن سعید احمد

امین احمد رازی به اشتباه نام پدر و جد او را منصور بن اسعد بن میمندی نوشته است. اما بواقع او نوه پسر خواجه حسن میمندی و کنیه اش ابونصر است. در غزنین رییس دیوان عرض و در لاهور مدتی وزیر اعظم بوده و لقب عمادالدوله هم داشته است. عثمان مختاری و مسعود سعد هم مداح او بوده‌اند.

ابوالفرج در قصیده‌ای با مطلع زیر او را ستوده است:

روزگار عصیر انگور است خم از او مست و خیک مخمور است^{۲۶}

مسعود سعد نیز در قصیده‌ای بر همین وزن و قافیه منصور سعید را مدح گفته و مصراع اول بیت بالا را از ابوالفرج تضمین کرده است:

این بر آن وزن و قافیت گفتم روزگار عصیر انگور است^{۲۷}

منصور بن سعید خود نیز در نظم و نثر و خطاطی دستی داشته است. ابوالفرج در این باره سروده است:

دُر لفظش چو بسد شاخ انگیز مشک خطش چو شکر شیرین است

روش تنین دارد قلمش گرچه تریاک دو صد تنین است^{۲۸}

و عثمان مختاری سروده است:

لطف نظم تو رسیده است به چین در، نشگفت گر ز خاکش پس از این زنده بر آید سترنگ

دل ستانی را لفظ تو همی سازد ساز جان ربایی را تیغ تو همی داند هنگ^{۲۹}

ابوالفرج در شش قصیده او را مدح گفته است.

۱- ۶- ۱۱. ابوسعید بابو

کنیه او ابوسعید است. ابوالفرج گوید:

خواجه بوسعید کارنامه سعد پشت بابویان و روی تبار^{۵۰}

و در جای دیگر لقب عمیدالملک را به او داده است:

عمید مملکت بوسعد بابو که باب هیتش بابیست مشکل^{۵۱}
او منصب رئیس دیوان رسائل را بر عهده داشته است.

۱- ۶- ۱۲. بدرالدین ایازالملکی

ابوالفرج در قصیده‌ای با مطلع:

نکند کار تیر آيازی شل هندی و نیزه تازی^{۵۲}
او را ستوده است و جنگاوری و رشادت‌هایش را توصیف کرده است.

۱- ۶- ۱۳. صاحب ابوالاعلی

ابوالفرج در قصیده‌ای او را مدح گفته و از او چنین نام برده است:

آمد این اصل شرع و شاخ هدی آمد این برگ عقل و بار ندی
سید عالم و عمید اجل عمده ملک و دین ابوالاعلی^{۵۳}

۱- ۶- ۱۴. ابوالحسن علی بن ابوالرجا

ابوالفرج در قصیده‌ای با مطلع زیر او را ستوده است:

ز رود ساوه عبره کرد بحر ما نبیره رجای خلق ابوالرجا
و در بیت دوم همین قصیده از او چنین یاد کرده است:
ابوالحسن علی که نعت خلق او خبر دهد ز نام والدش تو را...^{۵۴}

۱- ۶- ۱۵. خواجه علی بن عمر

ابوالفرج در قصیده‌ای با مطلع:

میزان فلک قسم شب از روز جدا کرد از روز نوا بستند و شب را بنوا کرد
او را این گونه ستوده است:
بر خواجه علی بن عمر مدح و ثنا کن کاوقات شب و روز بر او مدح و ثنا کرد...^{۵۵}

۲. شعر ابوالفرج

۲-۱. جایگاه ابوالفرج در شعر فارسی

ابوالفرج در قصیده سرایی سبکی نو و طرزی تازه ایجاد کرده است. شعر او از زمان خود شاعر در غایت اشتها بوده، بطوری که نصرالله منشی از نویسندگان معاصر او، بسیاری از آنها را نقل کرده است:

اشعار فارسی کلیله از گویندگان دوره سامانی و غزنوی مخصوصاً قسمتی از آنها از شعرای سنجر و بهرامشاهی و از اساتید معاصر خود نگارنده، نصرالله منشی، مثلاً مسعود سعد سلمان و سنایی و ابوالفرج رونی و ابوالعلاء بن یعقوب و سید حسن غزنوی و معزی و غیره است.^{۵۶}

ریشه‌هایی از سبک عراقی در شعر او دیده می‌شود. طرزی نو که ابوالفرج در لفظ و معنا به وجود آورده، مورد توجه مسعود سعد نیز قرار گرفته است و در قطعه‌ای که در پاسخ به قطعه او (در وصف بنایش) ساخته است می‌گوید:

شاعران را ز لفظ و معنی او لفظ و معنی همه دگر سان گشت^{۵۷}

دگر سان شدن لفظ یا معنی یا تازگی شیوه شاعری او را باید در طرز بیان جستجو کرد. ابوالفرج به تقلید از شعرای پیشین چندان تمایل نداشته است، به همین دلیل کوشیده است افکار و عباراتی تازه در شعر وارد کند. در دیوان او ترکیبات و معانی دور از ذهن آنچنان که باعث تعقید کلام شود تا حدی دیده می‌شود. عبارات و اصطلاحات بکار رفته در شعر او هم نشان از ذهن سلیم و طبع سرشار دارد.

در اواخر قرن پنجم تصاویر کلیشه‌ای در شعر همه شاعران حتی بزرگانی چون امیر معزی به چشم می‌خورد. در همین زمان شاعرانی مانند ابوالفرج در جهت خلق تصاویر جدید شعری تلاش کردند. این حرکت در قرن ششم به وسیله دیگر شاعران از جمله انوری تکامل یافت. کاربرد مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه به گونه‌ای متفاوت در دیوان

ابوالفرج این نواندیشی را نشان می‌دهد. شفیع کدکنی در این باره می‌نویسد:

او برخلاف معزی که به تصویرهای تلفیقی روی آورد و بر خلاف ازرقی که به تشبیهات خیالی پرداخت، کوشید تا از مسائل قراردادی و مفاهیم انتزاعی بیش

از حد پیشینیان خود سود جوید. از این روی تصاویر شعری بلفرج اغلب زمینه‌ای علمی یا قراردادی دارد و تشبیهات مادی و محسوس دوره قبل که کم و بیش همراه با نوعی بیان دقیق بود در شعر او به تصویرهای فشرده و پیچیده‌ای بدل می‌شود که خواننده اغلب در نخستین برخورد رمز پیوند آنها را در نمی‌یابد.^{۵۸}

بررسی تشبیهات در دیوان او گرایش زیاد وی را به مفاهیم عقلی و تجربی می‌نمایاند؛ زیرا بسامد تشبیهات عقلی و وهمی آن بسیار است. ابوالفرج را می‌توان واضع تشبیهات علمی و فلسفی دانست. از سوی دیگر او از طریق استفاده از تشبیه مضمر، تشبیه تفضیل و تشبیه معکوس سعی در نو کردن تصاویر تشبیهی کلیشه‌ای داشته است. تشبیهات بدیع و زیبا در شعر ابوالفرج فراوان است و بسیاری از تشبیهات زاده فکر و طبع خود اوست که در عین سادگی نشان از ذوق و قوه ابتکارش دارد. اساس بسیاری از مضامین در شعر ابوالفرج بر تشبیهی لطیف و مضمر استوار است.

استعاره در خلق تصاویر شعری در دیوان او کاربرد ویژه‌ای دارد. بیشتر استعاره‌های او از نوع مصرحه است و جنبه‌های انتزاعی و تجربی در آنها قویتر است. فشردگی تصاویر استعاری و تشبیهی او از ایجاز و کلی‌نگری شاعر حکایت دارد. به نظر شفیع کدکنی وفور استعاره‌های عجیب و پیچیده از خصایص تصاویر شعری ابوالفرج است و افراط او در آوردن این گونه تصاویر از عوامل اصلی تمایل انوری به اسلوب شعری اوست.^{۵۹} در شعر او همه چیز جان می‌گیرد. تشخیص در دیوان او از حد آنچه دیگران گفته‌اند فراتر نمی‌رود اما در اسنادهای مجازی تخیل شاعرانه او به اوج می‌رسد. شفیع کدکنی در این باره می‌گوید:

وی گاهی در حوزه مفهوم افعال نیز تصرف می‌کند و این تصرف او که خود نوعی تصویر استعاری است در آن دوره از تازگی بسیار برخوردار است.^{۶۰}

نوآوری ابوالفرج در صور خیال شعری بیشتر از جهت استفاده وسیع از مسائل قراردادی و مفاهیم انتزاعی در مقایسه با پیشینیان است. در تصاویر شعری او معلومات ریاضی، ادبی، فلسفی، نجومی، طبی و مذهبی انعکاس خاص دارد. هر چند بیشتر جنبه ادبی این افکار در شعر او برجسته است؛ اما گاهی نیز تراحم این تصاویر عالمانه و انتزاعی شعر او را از شور و حرکت و پویایی خالی کرده است. نیز بسیاری از خیال‌های

شعر او در یک بیت و یا حتی در یک مصراع آمده است و این فشردگی و کوتاهی از حرکت و حیات تصاویر کاسته است.

شعر ابوالفرج ساده و بی تکلف است اما عاری از آرایش و صنعت نیست. صنایع لفظی و معنوی به سادگی و با مهارت در شعر او آمده و بر زیبایی آهنگ و مضمون سخنش افزوده است. از محسنات بدیعی، بیشتر در شعرش تلمیح، اغراق، تناسب، تجنیس، تکرار، ترصیع، موازنه، مقابله و ... به چشم می آید.

۲-۲. قوالب شعری

۲-۲-۱. قصیده

با توجه به ابیاتی که از ابوالفرج در نسخه‌های معتبر موجود است مشخص می شود که توجه او بیشتر به قصیده و سپس قطعه و رباعی بوده است و تنها سه غزل کوتاه در دیوان او دیده می شود. بنابراین باید ابوالفرج را شاعر قصیده سرا بدانیم. بطور کلی محور عمودی قصاید او ضعیف و تکراری است و مضمون همه آنها مدح است اما در بسیاری از قصاید نامی از ممدوح نیست. موضوع مدایح او شجاعت و جنگاوری ممدوح در عرصه کارزار، حلم، عدل شامل، علو مقام، قدرت فوق العاده و رادی ممدوح است. هر چند موضوع قصاید ابوالفرج بیشتر مدح است ولی گاه جای به جای اشعار وصفی نیز در قصاید وی دیده می شود مانند قصیده‌ای به مطلع:

ای همایون بنای آهو پای آهوئی نانهاده در تو خدای^{۶۱}

که در وصف عمارت ممدوح سروده است.

قصاید او بیشتر از بیست تا سی بیت نیست، حتی قصاید پنج و شش بیتی نیز در دیوانش هست و قصاید بلند از نوع قصاید انوری و خاقانی در دیوان او دیده نمی شود. بیشتر قصیده‌ها از نوع محدود یا مقتضب یعنی بدون مقدمه (تشبیب و نسیب و تغزل) است؛ مانند قصیده‌ای که در مدح سیف الدوله محمود بن ابراهیم سروده:

شاهان نظام ملک و قوام جهانیا با دولت مساعد و بخت جوانیا^{۶۲}

و بندرت قصایدش با تشبیب و نسیب آغاز شده است. او به نیروی طبع لطیف و قریحه شیرین خود مطلع‌های مناسب و درخور برای قصایدش آورده است؛ مثلاً در مطلع

قصیده‌ای که در مدح سیف‌الدوله محمودبن ابراهیم سروده چنین می‌گوید:

بادبان برکشید باد صبا معتدل گشت باز طبع هوا
خاک دیبا شده است پر صورت جانور گشته صورت دیبا^{۶۳}

تخلص به مدح هم در شعرش به گونه‌ای دلپسند دیده می‌شود و بیشتر تداعی گر نام
مدوح است. مثلاً قصیده‌ای که در مدح سیف‌الدوله محمود با توصیف فصل بهار آغاز
می‌شود، این گونه به مدح مدوح منتهی می‌گردد:

آن غنچه گل بین که همی‌نازد بر بار از خنده دزدیده فرو بسته دهان را
و آن لاله که از حرص ثنا گفتن خسرو آورد برون از لب وز کام زبان را
شاهنشاه عالم که نبوده است به عالم عالم‌تر و عادل‌تر از او انسی و جان را^{۶۴}

تقریباً همه قصاید با ابیات شریطه به پایان می‌رسد که تنوع مضمون این شریطه‌ها
قابل تأمل است. نمونه‌ای از شریطه‌های وی:

تا در جهان نیارد حاصل به زر و سیم کس نعمتی بزرگتر از زندگانی
پیوسته باد با تو و با روزگار تو عز و بقا و مملکت جاودانی
عالم شکسته خصم تو را در دل آرزو دولت نموده حکم تو را خوش عنانی^{۶۵}

همیشه تا به تموز و به دی به کار شود لباس تیزی و کتان و قاقم و سنجاب
جهان تو گیر و ولایت تو جوی و گنج تو بخش سپه توران و بزرگی تو دار و کام تو یاب^{۶۶}

قصیده‌های زیادی در این دیوان مردف است؛ ردیف‌های ساده و طبیعی از نوع
حرفی، اسمی و فعلی. مشکل‌ترین ردیف شعر او «آب و آتش» است.

دقت در اوزان اشعار او نشان می‌دهد که توجه او بیشتر به بحرهای کوتاه و آهنگین
بوده است از جمله بحرهای: خفیف مسدس، هزج مسدس مقصور، هزج مسدس
مقبوض مقصور، رمل مسدس مخبون مقصور، رمل مسدس مقصور، رجز مسدس
مخبون، هزج مسدس اخرب مقبوض.

۲-۲-۲. رباعی

دومین قالب شعری در دیوان ابوالفرج رباعی است که در بیان مضامین عاشقانه و

حکمت آمیز و گاهی مدحی بکار رفته است. در بیشتر این رباعی ها هر چهار مصراع قافیه دارد. مضمون تغزلی و عاشقانه در رباعیات ابوالفرج غالب است:

ای عشق به خویشتن بلا خواسته‌ام آنگه که به آرزو تو را خواسته‌ام
تقصیر مکن کت به دعا خواسته‌ام تا خود به دعا چرا بلا خواسته‌ام^{۶۷}
مدح، دیگر مضمون رباعی های ابوالفرج است:

ای معطی دولت ای سرافراز عمید ای صاحب روزگار منصور سعید
تا شادی و غم ردیف وعد است و وعید منصور سعید باد منصور و سعید^{۶۸}

هر چند رباعی بیشتر به معانی حکمت آمیز و اندیشه های ژرف تعلق دارد اما در دیوان ابوالفرج این مضمون چندان برجسته نیست. نمونه هایی از مضامین حکمت آمیز:

از هر که دهد پند شنودن باید با هر که بود رفق نمودن باید
بد کاستن و نیک فزودن باید زیرا که همی کشته درودن باید^{۶۹}

این پند به کار دار هموار ای تن تا سور تو را بیش نباید شیون
عضوی ز تو گر دوست شود با دشمن دشمن دو شمر تیغ دو کش زخم دو زن^{۷۰}

ای دل مکن اندیشه فردا بیشی نزدیک مشو به غم ز دوراندیشی
با عقل مگیر تا توانی خویشی کز لُهو تو را عقل دهد درویشی^{۷۱}

۲-۲-۳. قطعه

چهار قطعه موجود در دیوان ابوالفرج به مدح اختصاص دارد. در قطعه ای که ابوالفرج به مسعود سعد نوشته است ابتدا به ستایش شعر و سخن خود می پردازد سپس به توصیف و مدح بنای مسعود رو می آورد.

۲-۲-۴. غزل

سخن گفتن درباره غزل ابوالفرج آسان نیست، زیرا ما او را به عنوان شاعری قصیده سرا می شناسیم. غزل های متنوع و متعدد از او برجا نمانده است. در دیوان او تنها سه غزل کوتاه چهار و پنج بیتی وجود دارد. البته شاید بتوان از چند تغزل زیبای او سخن گفت که ذوق و قریحه غزل سرایی او را نشان می دهد، از آن جمله است:

روزگار عصیر انگور است خم از او مست و خیک مخمور است
خیز تا سوی باغ بشتابیم کز می و میوه اندرو سور است
سیب سیمین سلب چو گوی بلور یا چو نوخواسته بر حور است...^{۷۲}

۲-۳. معانی شعری

شعر ابوالفرج رونی در ادامه شعر فارسی عصر غزنوی است که از جنبه لفظی و معنایی روند تکاملی را طی کرده است. تنوع صنایع لفظی و معنوی و تعدد آن، انتخاب الفاظ زیبا و خوش آهنگ و کاربرد اوزان و بحر مناسب، نشان از تکامل صنایع لفظی در شعر این شاعر دارد. اما ابوالفرج مانند دیگر شاعران عصر و روزگار خود معانی و مضامین متنوع و مختلف را نیز تجربه کرده و در مدح و غزل و هجو و پند و اندرز وارد شده است.

۲-۳-۱. مدح

ابوالفرج شاعری مدیحه سراسر است. قصیده قالب اصلی و عمده شعر اوست و تنها به مدح شاهان و امیران و وزرا و بزرگان زمان اختصاص دارد. او گاه در مدح ممدوحانش بسیار مبالغه می کند زیرا مبالغه از ابزار و مصالح اساسی در کار شاعران مدیحه پرداز محسوب می شود. بی تردید معلومات فلسفی، نجومی و مذهبی، او را در خلق تصاویر مدحی اغراق آمیز یاری می کند. تمام صفات و ملکات انسانی همچون شجاعت، تدبیر، عقل و درایت، حلم، وقار و متانت، بخشش و بخشایش و ایجاد امنیت به ممدوحین نسبت داده شده است.

یکی از خصایص برجسته شعر او، جنبه هنری اغراق های اوست. در این دوره که عصر مداحی و اغراق های عجیب و ادعاهای دور از ذهن است، بیشتر گویندگان در اغراق های خود جهت تشبیه و تناسب را فراموش می کنند اما در اغراق های او، نوعی نسبت و پیوند معنوی میان اجزاء وجود دارد که از تصرفی هنری برخوردار است یا می توانیم بگوییم او تشبیه را تا سر حد اغراق بالا می برد نه این که اغراق را به مرز هنری می رساند.^{۷۳}

این مضامین مدحی مکرر موجب شکل گیری تصاویر بلاغی تکراری در دیوان او شده است. مثلاً در مدح بخشش و عطای ممدوح بارها کف او به ابر و دریا تشبیه شده است:

بحری ست گفت کورا صد ابر غلام است ابری ست گفت کز وی صد بحر چکیده است^{۷۴}

بنمود خاصیت به هوا کف راد او ابر از هوا برآمد و باران درایستاد^{۷۵}

ابر و خورشید را به کف و به رای در جهان کیست جز تو پشت و معین^{۷۶}

بحر با کف او شمر شمرند کوه با حلم او هبا باشد^{۷۷}
تأثیر فرهنگ اسلامی در مدایح ابوالفرج به خوبی آشکار است:

دیدار خواست چشم زمانه ز قدر تو در گوش او نهاد قضا لن ترانیا^{۷۸}

نشان قبله طاعت شناس بارگش نشان قبله طاعت بود بلی محراب^{۷۹}

چون حول و قوت بونصر پارسی بیند به طوع گویند الله اکبر آتش و آب^{۸۰}
کم رنگ شدن عناصر و شخصیت های تاریخی، ملی و اسطوره ای در برابر ممدوحین نیز در شعر او مانند شاعران هم عصرش به چشم می آید:

کمان رستم دستان به سختی کم از تنبوک نرم شهریار است^{۸۱}

روان رستم دستان بسود نتواند غبار حلقه آورد او گه پیکار^{۸۲}

با عدل تو ظلم عدل نوشروان بی علم تو جهل علم یونانی^{۸۳}
در قصاید ابوالفرج پند و موعظه و اندرز چندان دیده نمی شود جز آن که در برخی از رباعیاتش به این موضوع پرداخته است:

ای دل مکن اندیشه فردا بیشی نزدیک مشو به غم ز دوراندیشی

با عقل مگیر تا توانی خویشی کز لہو تو را عقل دهد درویشی^{۸۴}

۲-۳-۲. توصیف

برخی از قصاید ابوالفرج توصیفات دقیق و جالبی از مناظر طبیعی، باغ و بوستان، فصل

بهار، گل‌ها و درختان و اشیا و بناها و حیوانات ارائه کرده که بسیاری از آنها در مقدمه قصاید آمده است. توصیفات او ساده و بدون پیچیدگی و بسیار نزدیک به واقعیت است و در آنها بیشتر از تشبیه استفاده می‌شود. هنر شاعر هنگامی نمایان می‌شود که در بیان یک موضوع از توصیفات متعدد استفاده می‌کند. مثلاً فصل بهار و فرارسیدن نوروز در *دیوان ابوالفرج* به گونه‌های مختلف توصیف شده است از جمله:

بادبان برکشید باد صبا معتدل گشت باز طبع هوا^{۸۵}
و همین مضمون در قصیده‌ای دیگر:

نوروز جوان کرد به دل پیر و جوان را ایام جوانی ست زمین را و زمان را^{۸۶}
و باز هم در همین مضمون سروده است:

جشن فرخنده فروردین است روز بازار گل و نسرين است^{۸۷}

وجود این توصیفات دقیق نشان از آن دارد که ابوالفرج آن‌چنان که گفته‌اند شاعری گریزان از طبیعت نیست. دقت و باریک‌بینی او در توصیف طبیعت گاهی او را به نقاشی چیره‌دست مانند کرده است.

۲-۴. ابوالفرج رونی و شاعران دیگر

۲-۴-۱. ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان

مسعود سعد شاعر معاصر ابوالفرج است. بسیاری از کسانی که ابوالفرج آنها را مدح گفته است ممدوح مسعود سعد نیز بوده‌اند. او ابوالفرج را استاد خود می‌داند، چنان‌که در ابیات زیر می‌گوید:

ای خواجه بوالفرج نکنی یاد من	تا شاد گردد این دل ناشاد من
دانی که هست بنده و آزاد تو	هر کس که هست بنده و آزاد من
نازم بدان که هستم شاگرد تو	شادم بدان که هستی استاد من
ای رونی ای که طرفه بغدادی	دارد نشستگاه تو بغداد من... ^{۸۸}

همچنین در ابیاتی دیگر ابوالفرج را چنین می‌ستاید:

بوالفرج، ای خواجه آزاد مردا	هجر و وصال تو مرا خیره کرد...
ای به بلندی سخن از شاعران	هرگز مانند تو نادیده مرد